

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال دهم، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۵
صفحه ۲۷ تا ۴۶

الگوی مطلوب سیاستگذاری مدارا در جمهوری اسلامی ایران

ابراهیم بوزگر / استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی barzegar@atu.ac.ir

مصطفی بیات / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی bayat14@gmail.com

چکیده

نظریه تساهل از جمله دستاوردهای نظری مغرب‌زمین به شمار می‌رود که بیش از یک دهه است وارد گفتمان سیاسی و فلسفی کشورهای جهان سومی شده است. ریشه‌های این نظریه در جهان معاصر را باید در دوران موسوم به نوزایی و سده‌های پس از آن جست. مسئله تساهل و مدارا از مباحثی است که در قلمرو ادبیات سیاسی مطرح است و امروزه در روند تکامل سیاسی دولت‌ها ضرورت پیدا می‌کند و هر دولتی ناگزیر از تساهل و مدارا و حدود و میزان آن مواجه می‌شود. در این پژوهش پس از بیان معنا و مفهوم تساهل در اندیشه سیاسی اسلام، به طرح مسئله پرداخته شده و سپس اصول متعارف نظریه در قالب و اصول و پشتوانه نظری تساهل در اندیشه سیاسی اسلامی مطرح شده است. در ادامه با جستجوی تساهل در اندیشه سیاسی اسلام و بررسی مواردی از تساهل در قلمرو جامعه اسلامی، نظریه تساهل و شواهد آن ارائه شده است. این نوشتار در تلاش برای برداشتن گام‌های مقدماتی در جهت ارائه یک نظریه در زمینه نقش تساهل و مدارا در طراحی الگوی مطلوب سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران است.

کلیدواژه: تساهل، مدارا، آزادی عقیده و مذهب، تئورانس لیبرالی، حکومت، سیاست، اسلام.

تاریخ تأیید ۱۳۹۵/۴/۱۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۳/۴

این مقاله برگرفته از رساله دکترای آقای مصطفی بیات می‌باشد.

مقدمه

مسئله تساهل و مدارا امروزه در اندیشه سیاسی غرب و هم در فرهنگ اسلام جایگاه ویژه‌ای یافته و از قدمت و سابقه‌ای دیرینه برخوردار است. تساهل و مدارا در مرحله اول یک امر انسانی است که در عرصه‌های مختلف فکری، عملی، سیاسی، اجتماعی و رفتاری قابل اعمال است. اما از آنجا که در جوامع امروزی تساهل و مدارا بیشتر در روابط حکومت و مردم تبلور عینی می‌یابد و از طرف دیگر، تساهل رابطه‌ای است که از موضع قدرت اعمال می‌شود، موضوعی مرتبط با حکومت است که به تبع آن تعیین‌کننده حوزه و میزان اعمال تساهل نیز می‌باشد.

هر چند موضوع مدارا در ساحت نظر و اندیشه، خصلت ذهنی و انتزاعی دارد، اما می‌توان در عرصه سیاست‌گذاری مطرح و آن را در عرصه عمل پیاده‌سازی نمود. بحث تساهل از دو دیدگاه قابل طرح است؛ دیدگاه نخست، دیدگاهی است که بحث تساهل را از نظر سیاسی یا اخلاقی یا اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و به دفاع از تساهل فکری یا اخلاقی و تساهل نسبت به ویژگی‌های فردی یا گروهی می‌پردازد. دیدگاه دیگر در باب تساهل به تأمل در خاستگاه تئوریک یا نظری و با مباحث معرفت‌شناسی ارتباط پیدا می‌کند. با توجه به ارتباط تنگاتنگ دو حوزه اخلاق و سیاست در اندیشه قدیم بیشتر نظریات در حوزه اندیشه سیاسی معطوف به نحوه رسیدن انسان به سعادت بوده است. در عین اینکه در غرب در چارچوب مکتب لیبرالیسم خصلت مادی صرف پیدا کرده و از علقه‌های مذهبی و سیاسی جدا گردیده است.

تساهل و مدارا در اندیشه‌های اسلامی نیز به دو معنا به کار رفته است؛ نخست، به معنی ساحت شرع مقدس اسلام و دیگری به عنوان یک فضیلت اخلاقی و شیوه رفتار و عمل که در حوزه مناسبات فردی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند. بنابراین بین دو مقوله توالرانس یا تساهل و مدارای اسلامی تفاوت ماهوی وجود دارد.

حال با عنایت به مباحث طرح شده در خصوص تساهل و مدارا در منظومه سه‌گانه اسلام؛ به مدارای اعتقادی، مدارای اخلاقی و مدارای تشریعی و قانون‌گذاری، گونه‌شناسی و در ساحت سیاست نظری و سیاست عملی و در سطح تحلیل حکومت‌کنندگان و حکمت‌شوندگان و تعاملات چندگانه آن (نظیر تعامل سران قوا، صف و ستاد و حکومت و شهروندان با یکدیگر) نمود عینی در سیاست‌گذاری ج.ا.ایران بحث تساهل و صبغه آن از

نظر غرب و اسلام و خاستگاه آن در حوزه اندیشه سیاسی و لزوم سامان بخشی و صورتبندی مباحث آنچه مغفول واقع گردید (فرزانه پور، ۱۳۸۳، ش ۶۳: ۱۸۵-۱۵۶).

در وضعیت کنونی بسط و گسترش مباحث اندیشه‌ای تساهل و مدارا در عرصه سیاست‌گذاری ضروری می‌باشد؛ چرا که نیاز امروز ما نهادینه، عملیاتی و کاربردی نمودن این مفاهیم در حوزه اجرا می‌باشد تا بتوان در سایه آن به دستاوردهایی در زمینه ارتقاء تحمل بردباری در دو ساحت حوزه عمومی و حکومتی دست یافت.

همانگونه که اشاره رفت، در شرایط کنونی موضوع سیاست‌گذاری در کشور از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است. امروزه کشورمان به دلایل بی شماری یکی از پیچیده‌ترین جوامع جهان را تشکیل می‌دهد که تراکم، افزوده شدن و انباشت لایه‌های متعددی از پیشرفت‌ها، مشکلات، تنش‌ها و تقابل‌ها موقعیت خاصی را در آن به وجود آورده است. سیاست و سیاست‌گذاری در جوامعی مانند ایران که به دنبال ایده و آرمان والا و حفظ فرهنگ ارزشی و مورد تأیید نظام‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از اینرو پژوهش حاضر این پرسش را مطرح می‌سازد که مؤلفه‌های اساسی الگوی سیاست‌گذاری مطلوب مدارا در نظام جمهوری اسلامی ایران چیست؟ همچنین فرضیه طرح شده عبارت است از «سه سنخ مدارای اعتقادی (حداقلی) مدارای اخلاقی و سیاسی (حداکثری)، در سطح تحلیل حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان عمده مؤلفه‌های اساسی الگوی سیاست‌گذاری مطلوب در نظام ج.ا.ایران است.

ادبیات پژوهش

۱. تساهل و تسامح از جمله موضوعاتی است که در سده‌های اخیر در فلسفه سیاسی غرب از آن فراوان سخن به میان آمده و اندیشمندان سیاسی مغرب‌زمین تلاش گسترده‌ای برای نظریه‌پردازی در این حوزه انجام داده‌اند. نظریه تساهل بر بسترها و ریشه‌های فلسفی و نظری خاص خود رشد و نمو یافت و به بالنگی رسید؛ اما توجه بیش از حد متفکران یادشده به این مقوله را باید بیش از هر چیز در فضای مذهبی و سیاسی خاص اروپای قرون وسطا و نیز سده‌های پس از آن جست. در حقیقت، ناسازگاری مبانی دینی مسیحیت و محتوای کتاب مقدس با اصول عقلی و نظریه‌های علمی، جامعیت نداشتن آیین مسیحیت برای تعمیم به تمام ساحت‌های زندگی بشری، مبارزه با علم و علم‌گرایی و تعقیب و مجازات دانشمندان علوم طبیعی، سایه سنگین اختناق و ظلم کلیسا و تحمیل عقاید و برداشت‌های شخصی پاپ به مثابه نظریه‌های دینی به مردم از سوی این نهاد در دوران

معروف به قرون وسطا و همچنین درگیری‌های خونین و دنباله‌دار میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها و تکفیر هر گروه از سوی دیگری پس از دوران نهضت اصلاح دینی، برخی از فیلسوفان سیاسی اروپا را به اتخاذ چاره‌ای اساسی واداشت. نتیجه چنین تحولاتی در فضای پرتنش دنیای مسیحیت در میانه قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، نظریه «تساهل» به مثابه درمان بیماری لاعلاج نزاع‌های فرسایشی مذهبی مطرح شد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۹). این راهکار بعدها برای مبارزه با مذهب و ارزش‌های دینی از سوی بسیاری از جریان‌های فلسفی و سیاسی مورد سوءاستفاده قرار گرفت؛ اما در اصل نه به عنوان معارضة با دین و جامعه ایمانی، و نه با هدف نفی اخلاق و ارزش گزاره‌های آن ارائه شد؛ زیرا نظریه‌پردازان اولیه آن مانند کاستالیون، میشل اوپیتال، جان لاک و پیربیل، خود از مؤمنان و معتقدان به شریعت عیسوی بوده و از این رهگذر به فکر چاره‌ای برای برطرف کردن ذهنیت منفی مردم از دین و متولیان آن در دوره پس از رنسانس بودند (جان لاک، ۱۳۷۷: ۴۸).

علل و عواملی را که به طور مشخص در دوران زعامت کلیسا بر اروپا منجر به ایجاد اندیشه تساهل شد عبارتند از:

۱. عدم دسترسی کلیسا به متن تحریف نشده انجیل و در نتیجه ورود احکام و عقاید خرافی و خلاف عقل و علم در مسیحیت دینی. ۲. کمبود مسیحیت از فقه حکومتی و مبانی اقتصادی، اجتماعی مستقل و کافی، به رغم سیطره و حاکمیت کلیسا بر مردم. ۳. اصرار ارباب کلیسا بر حجیت مطلق برداشت‌های مخدوش از متون مسیحی در برابر گسترش روز افزون علوم و فنون و افزایش نیازهای جامعه و ناتوانی دین و کلیسا در برآوردن آن نیازها و در نتیجه ایجاد تعارض بین دین مسیحیت و علوم تجربی. ۴. استبداد حاکمان کلیسا و سلب آزادی‌های مشروع و انسانی از مردم که نمونه بارز آن را می‌توان در دادگاه‌های تفتیش عقاید دید.

این عوامل موجب شد تا قیام عمومی علیه حکومت دینی کلیسا در آن سامان طی چند مرحله شکل گیرد و به کاهش نفوذ و قدرت حاکمیت کلیسا انجامید و قلمرو حکومت‌شان به پشت درهای معابد ختم شد و از سویی زمینه مناسب طرح نظریات گوناگون در این زمینه شد که به جریان تساهل دینی سرعت بخشید. از این جمله می‌توان نظریه جدایی دین از سیاست (سکولاریسم)، آزادی بی قید و شرط (لیبرالیسم)، اصالت انسان و خواسته‌های او (اومانیزم)، اصالت علم و علم‌گرایی و حتی کثرت‌گرایی دینی را معلول این جو نشأت گرفته از انزجار مردم و دانشمندان از اقتدار کلیسا و حاکمیت او به شمار آورد.

با عنایت به موارد پیش گفته، نظریه تساهل در غرب با هدف همزیستی مسالمت آمیز پیروان مذاهب مختلف با یکدیگر و احترام نهادن به تمام ادیان و فرقه‌های گوناگون و رسمیت دادن به آنان از سوی پیروان سایر مذاهب و رهایی از استبداد و خودرأیی حاکمیت سیاسی مذهب و در نهایت هم آوایی با داده‌های عقل و مبارزه با تحمیل خرافات به نام دین شکل گرفت. در جهان اسلام از آنجا که منطق اسلام، تعلیم و ارشاد جاهل، تأدیب و هدایت فاسق و اقامه برهان و استدلال برای اقناع مخالف است، سازش و سکوت در برابر باطل برای دستیابی به منافع زودگذر مادی پذیرفته نبوده و مدارای اسلامی بر مدار توصیه خالص حق‌گرایی و مصالح واقعی مسلمانان و جامعه اسلامی دور می‌زند. از این رو تساهل در اسلام همراه و همسو با مقوله «هدایت» است. یعنی همه گفتگوها و مسالمت‌ها و یا حتی خشونت‌ها، معطوف به حق گشته و باطل جایگاهی نخواهد داشت و جمع بین اعتقاد و بی‌اعتقادی امری لغو تلقی می‌گردد (برزگر، ۱۳۸۹: ۴۳-۷۲؛ اسلامی، ۱۳۸۱: ۵-۱۰؛ روزبه، ۱۳۸۲: ۱۹).

۲. تعریف سیاست‌گذاری عمومی؛ تاکنون تعاریف مختلفی از سیاست‌های عمومی مطرح شده که تعدادی از آنها عبارت است از: سیاست‌های عمومی متشکل از مجموعه‌ای از عملکردهای دولتی است که یا مستقیماً توسط دولت یا توسط نمایندگان آنها اعمال می‌شود و بر زندگی عامه تأثیر می‌گذارد (Brickland Thomes A, 1999. P. 21). سیاست عمومی به مجموعه‌ای از اقدامات پیشنهادی شخص، گروه و یا دولت اطلاق می‌شود که در محدوده یک قلمرو جغرافیایی با مشکلات و موانع یا فرصت‌هایی مواجه است. سیاست‌های عمومی به مجموعه‌ای از عملیات آگاهانه سازمان‌های عمومی اطلاق می‌شود که برای دستیابی به اهدافی معین اجرا می‌شوند (الوانی و شریف زادگان، ۱۳۸۵: ۲-۵).

به نظر می‌رسد که تعریف آندرسون در این زمینه جامع‌تر و مناسب‌تر است؛ خط مشی بیانگر مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً ثابت و هدفمند است که به وسیله یک فرد یا مجموعه‌ای از بازیگران برای پرداختن به یک مسئله یا دغدغه دنبال می‌شود. بنابراین خط مشی بر آنچه دولت در عمل به طور واقعی انجام می‌دهد، متمرکز است؛ نه آنچه صرفاً پیشنهاد داده یا قصد انجام آن را دارد. با این تعریف خط مشی‌های عمومی به مجموعه‌ای از اقدامات دولت اشاره دارد که به صورت نسبتاً ثابت و هدفمند برای حل یک معضل عمومی انجام می‌شود (دانایی فرد، ۱۳۸۸: ۱۲).